

ترجمه و اقتباس : دکتر صدرزاده افشار

مصونیت قضائی قضات و وکلای دادگستری در حقوق فرانسه*

اعمال عدالت واقعی وقتی ممکنست که اصحاب دعوی و وکلای آنان بدون کینه و ترس اظهارات و مدافعات خود را با آزادی کامل بیان کنند وقاضی نیز بتواند عقیده خود را با استقلال تام اعلام دارد . دادرسی باید با صداقت صورت گیرد تا عدالت واقعی ظاهر گردد . دادستان و دادیاران وی مطابق ضرب المثل معروف : « اگر قلم بنده است زبان آزاد میباشد » می توانند اظهارات شفاهی خود را در مقابل قضات دادگاه با آزادی کامل بیان دارند و تصمیمات و عقاید خود را توضیح دهند . در کلیه کشورهای جهان ، قوانین اساسی و عادی مصونیت قضات و وکلاء را تأمین و دادگاهها نیز سعی کرده اند که مبنای آنرا تفسیر کرده مصادیقش را مشخص سازند . قضات و وکلا باید با راهنمایی وجدان و اخلاق وظایف خود را انجام دهند . این نیز وقتی تحقق می یابد که گواهان نیز که نقش مهمی در اثبات ادعا دارند بتوانند با آزادی حقیقت را بیان نمایند ، تمام حقیقت را بگویند و چیزی جز حقیقت نگویند . در غیر این صورت نکات مهم و مختلف دادرسی چندان روشن نخواهد شد ، و عدالت واقعی تحقق نخواهد یافت .

علاوه بر مصونیت قضات و وکلا و گواهان که هر سه از انواع مصونیت های قضائی است قانون جزای فرانسه مصونیت مخصوصی برای مأمورین پلیس که وظایف قضائی را انجام میدهند پیش بینی کرده است زیرا بدون آن انجام وظیفه آنان دچار اشکالات عدیده خواهد شد .

* در نگارش این مقاله از کتاب Immunité Judiciaire تألیف Jean Sauvel و سایر کتب مذکور در پاورقی استفاده شده است .

درفرانسه مصونیت قضائی و کلا را ماده ۴ قانون ۲۹ ژوئیه ۱۸۸۱ ضمن بیان آزادی مطبوعات متذکر شده ولی مبنای مصونیت قضات را عرف و عادت قدیمی فرانسه شناخته و سپس رویه قضائی دادگاهها موارد آنرا توضیح و تفسیر کرده است. شناسائی خواص و آثار مصونیت به تنهایی کافی برای شناسائی کامل آن نیست بلکه حدود آنرا نیز باید تشخیص داد تلماهیت قضائی آن و حدود اختیارات قضات و اصحاب دعوی کاملاً روشن شود و دادرسی بدون کوچکترین اشکالی به پیش رود. در موارد معینی قضات دادگاه حق دارند برای بیان قلم جلسات دادگاه، تصمیماتی اتخاذ نمایند زیرا مصونیت قضائی نباید سبب شود که اصحاب دعوی یا وکلای آنان نظم و ترتیب جلسات دادگاه را بهم بزنند. تصمیمات مذکور بدو دسته تقسیم شده است: بعضی فقط جنبه اداری داشته و فاقد جنبه جزائی است و بعض دیگر صرفاً جنبه جزائی دارد. بالاخره بعضاً نیز ممکن است که اصحاب دعوی یا تماشاچیان حتی مأمورین دادگاه مرتکب جرائمی از قبیل ایجاد آشوب و ایراد ضرب و جرح وغیره در محضر دادگاه شوند که در آنصورت باید مطابق مقررات عمومی جزائی آنانرا مجازات کرد.

در این مقاله ما فقط درباره مصونیت قضائی و کلا و قضات بحث خواهیم کرد و خواهیم دید که مبنای حقوقی و حدود اعمال آن دو با هم فرق دارد. نخست در باره مصونیت و کلا و سپس در باره مصونیت قضات سخن می گوئیم:

۱ - مصونیت قضائی و کلا

اصحاب دعوی و وکلای آنان می توانند با آزادی کامل در محضر دادگاه از دعوی دفاع نمایند و عقاید خود را بیان دارند و از تعقیب جزائی ممنون بمانند. این منع تعقیب آنان مصونیت دفاع^۱ یا مصونیت قضائی و کلا و اصحاب دعوی نامیده می شود و ناشی از آزادی بیان و عقاید بوده که در قوانین اساسی کلیه کشورهای جهان بدان اشاره و جزو آزادیها و حقوق ملت شناخته شده است. مصونیت قضائی و کلا اصولاً شامل اظهارات و نوشته های آنان در مقابل دادگاه بوده و باید مربوط بدعوی باشد و بغیر از آن در مورد دیگری نمی توان از آن استفاده کرد. در کشور فرانسه مصونیت قضائی و کلا را اولین بار قانون ۲۹ ژوئیه ۱۸۸۱ بوجود آورد و سپس قانون ۶ ژوئیه ۱۹۵۰ موارد آنرا روشن نمود بطوریکه ماده ۲۱ آن قانون

۱ - قانون آئین دادرسی مدنی ایران نیز در ماده ۱۳۴ بر تیس دادگاه اجازه می دهد که در صورت اختلال نظم جلسه بوسیله تماشاچی ها امر باخراج تمام یا بعض از آنها را داده در صورت اقتضا تا چهل و هشت ساعت حکم حبس بدهد و اگر مرتکب از اصحاب دعوی یا وکلای آنها باشد مدت حبس تا پنج روز خواهد بود.

ضمن بیان مصونیت پارلمانی، مفاد مصونیت قضائی و کلا را نیز توجیه کرده است و مقرر می‌دارد: هیچکس را بعلمت سخنرانی در مجالس مقننه نمی‌توان مسئول تلقی و مورد تعقیب قرارداد... کسی را نمی‌توان بعلمت بیان اظهارات و مدافعات و ارائه نوشته‌های موهن، یا افترا آمیز یا برخلاف اخلاق حسنه در محضر دادگاه مورد تعقیب قرارداد بشرطی که بیانات مذکور درست و از روی حسن نیت باشد، ولی با وجود این دادرس دادگاه حق دارد در صورت اقتضا با اخطار صریح از مدافعات موهن و افترا آمیز و هتک حرمت جلوگیری کرده و حتی مرتکب را بجزیران خسارت محکوم نماید. دادگاه می‌تواند و کلا را از شغل خود نیز تعلیق کند و مدت آن نباید از دو ماه و در صورت تکرار از ششماه در ظرف یکسال تجاوز نماید و در موارد معین دادگاه می‌تواند اجازه به تعقیب کیفری و مدنی مرتکب دهد. ولی اگر توهین یا افترا در جلسه دادرسی نسبت بشخص ثالثی بعمل بیاید، نامبرده بدون اجازه دادگاه نیز می‌تواند از مرتکب شکایت کند. اگر چه در ضمن یک ماده قانون بمصونیت پارلمانی نمایندگان و مصونیت قضائی و کلا اشاره می‌کند ولی با مطالعه مواد بعدی معلوم می‌گردد که مصونیت قضائی و کلا محدودتر از مصونیت پارلمانی بوده و آزادی بیان در مجالس مقننه بیشتر از جلسه دادگاه تضمین شده است. مصونیت و کلا در حقوق روم نیز معمول بوده و در حقوق قدیم فرانسه نیز شناخته شده که فرمان بلوا، مورخه ۱۵۰۶ و فرامین بعدی در تواریخ ۱۵۳۷ و ۱۵۴۳ نیز صراحتاً وجود آنرا تأیید کرده‌اند. مثلاً در فرمان اخیر ماده ۵۴ مقرر می‌دارد که: «اگر و کیلی در لایحه دفاعیه خود مبادرت بتوهین یا هتک حرمت یا افترای علنی نسبت بطرف دعوی یا شهود قضیه کرده و امور مذکور مربوط بدعوی باشد از مجازات معاف خواهد بود ولی اگر امور مزبور مربوط بدعوی نباشد مرتکب بمجازات سالب آزادی و جریمه نقدی محکوم خواهد شد» در تأیید آن ماده ۳۱۹ قانون آئین دادرسی کیفری فرانسه نیز صراحتاً در بند ۲ در باره استماع شهادت شهود در دادگاه جنائی مقرر می‌دارد: در موقع ادای شهادت کسی حق ندارد اظهارات شاهد را قطع کرده و مانع ادای آن بشود. متهم و وکیل مدافع وی فقط پس از پایان شهادت با اجازه رئیس دادگاه حق دارد از شاهد سئوالاتی بکند و اگر سئوالات مذکور منجر بتوهین یا هتاک یا افترا نسبت بیکی از اصحاب دعوی بشود وکیل از مجازات معاف خواهد بود بشرطی که اظهارات مذکور از روی سوء نیت نباشد در صورتیکه اظهارات مذکور از روی سوء نیت باشد یا مقتضیات دادگاه اجازه بیان آنرا نداده و یا مربوط بدعوی نباشد، دادگاه می‌تواند از استماع آن خودداری کرده حتی مرتکب را بکیفر مقرر در قانون محکوم نماید.^۱

تنها و کلاهی دادگستری از مصونیت قضائی استفاده نمیکنند بلکه خود اصحاب دعوی و اشخاص ثالث در دعوی و شهود قضیه نیز از آن بهره مند می‌گردند چه صرف دفاع اصولاً مستلزم استفاده از مصونیت بوده و برای تضمین آزادی و حقوق مردم ضروری است بطوریکه پواتین حقوقدان فرانسوی می‌گوید: کلیه اشخاصیکه بطور مستقیم یا غیر مستقیم در دادرسی شرکت می‌کنند باید حق استفاده از مصونیت قضائی را داشته باشند و در تأیید آن فابریکت

حقوقدان دیگر اکثر مصادیق آنرا ذکر کرده از جمله: وکلای مدافع، مصدقین محاکم تجارت، کارگشایان، خود طرفین دعوی و خویشاوندان و دوستان آنان که در دادرسی شرکت کرده‌اند مأمورین ابلاغ که اوراق قضائی را بامضای مخاطب می‌رسانند^۱. دیوانعالی کشور نیز ترتیب مذکور را بدون تغییر قبول و در احکام صادره بدان اشاره کرده و بیان داشته که مصونیت قضائی وکلا شامل حال کسانی است که بنحوی از انحاء در دادرسی شرکت کنند و اشخاص دیگر بهیچوجه نمی‌توانند از آن استفاده کنند^۲. شرکت اصحاب دعوی در دادرسی ممکنست اصالتاً و یا بسمت نمایندگی باشد که در صورت اخیر باید سمت نماینده محرز گردد، نماینده ممکنست سمت وکالت دعاوی یا ولایت یا وصایت داشته یا نماینده ادارات دولتی و بنگاههای ملی بوده و یا وکالت اتفاقی از یکی از اقوام سببی و نسبی خود داشته باشد^۳.

برای استفاده از مصونیت قضائی وکیل باید صراحتاً از طرف موکل خود بسمت وکالت انتخاب شده باشد، اگر وکیلی بدون تقاضای اصیل مدافع از دعوی را بعهده گرفته باشد، نمی‌تواند از مصونیت استفاده کند. البته قضات نیز حق استفاده از آنرا ندارند؛ چه مصونیت وکلا طوری تنظیم شده است که با نحوه کار آنان مطابقت دارد و قضات از مصونیت خاص دیگر استفاده میکنند که با وضع استخدامی و مسومیت آنان سازگار است. مصونیت وکلا مصونیت مدافعه نیز نامیده می‌شود.

اگر بعضی اشخاص با معرفی خود بمنوان ثالث، وارد دعوائی شوند و بعداً معلوم شود که هیچگونه سمتی در آن نداشته‌اند از مصونیت نمی‌توانند استفاده کنند و حتی دادگاهها سعی دارند که موارد مصونیت را محدود سازند تا موجب سوءاستفاده نشود و اشخاص نتوانند بدون علت وارد دعوی شده موجبات اطاله دادرسی را فراهم نمایند.

1— Fabreguettes: Traité des infractions de la parole, de l'écriture et de la presse: T. II. 1881 N. 1727, 1717 — Cueser, I, immunité judiciaire: Etude sur le regime repressif de la parole en justice: Thès. Paris 1918 — J. Sauvel: les immunités judiciaires: L'etude sur l'immunité de la parole et de l'écriture en justice. Revue de science crimielle 1950 p. 557 ets'

2— Cass. 9 l'uin 1859. Bull crim. N 144. S. 1859, I. 712. D. 1861. I 450 — Cass. 4 avril 1862 Bull crim n. 719

۳ — ماده ۲ قانون وکالت مصوب بهمن ماه ۱۳۱۵ نیز به وکالت اتفاقی اشاره کرده و چنین بیان میدارد، اشخاصیکه واجد معلومات کافی برای وکالت باشند ولی شغل آنها وکالت در عدلیه نباشد اگر بخواهند برای اقربای سببی یا نسبی خود تا درجه دوم ازطبقه سوم وکالت بنمایند ممکن است بآنها در سال سه نوبت جواز وکالت اتفاقی داده شود.

اشخاصی که بعنوان کارگزاران در تنظیم دادخواست یا لوایح شرکت می کنند یا برای متقاضیان وکیل می گیرند حق استفاده از مصونیت وکلا را نداشته و اظهارات و نوشته های آنان مشمول مقررات عمومی قانون شده و در صورت تخلف مطابق آن تعقیب خواهند شد . در موارد اختصاصی از قبیل امور مالیاتی و جنگلبانی و راهداری ، نمایندگان ادارات مربوطه که وکیل رسمی نیستند و از طرف ادارات متبوعه ، بعنوان مدعی یا مدعی علیه یا هر عنوان دیگر در دعاوی شرکت می نمایند ، از مصونیت قضائی استفاده می کنند و چنانکه دعوائی جنبه عمومی داشته باشد نماینده دادستان نیز محسوب شده در آن مورد از مصونیت قضات بهره مند می شوند . -

جرائمی که مشمول مصونیت قضائی وکلا بوده نسبتاً محدود و عبارت از هتك حرمت و توهین و افترا می باشد که مصادیق آن نیز بدین قرار است : توهین علیه رئیس جمهور - توهین نسبت بر رؤسای کشورهای خارجی - توهین نسبت بر رؤسای دول و وزراء امور خارجه کشورهای خارجی ، سفرای کبار و وزراء مختار ، کاردار سفارت ، نمایندگان خارجی که اعتبار نامه آنان را دولت تصویب کند - افسران و کارمندان دولت ، خواه توهین و افترا در حین انجام وظیفه باشد یا به سبب آن صورت بگیرد - ولی سایر جرائم از قبیل شهادت کذب یا تحریک پارتکاب جرائم مشمول مصونیت قضائی وکلا نشده و در صورت ارتکاب آن در دادگاه ، مرتکب مورد تعقیب قانونی قرار میگیرد^۲ - بدیهی است توهین بقضات در حین انجام وظیفه یا به سبب آن نیز جرم تلقی میگردد - البته ارتکاب جرائم مذکور غیر از اختلال در نظم جلسه دادگاه بوده که مطابق ماده ۱۱ قانون آئین دادرسی مدنی فراضه ، دادگاه فوراً صورت مجلس تنظیم و امر بتوقیف متخلف بمدت سه روز یا بیشتر میدهد^۳ .

مصونیت قضائی وکلا شامل کلیه اظهارات و نوشته های آنان در دادگاه بوده و در تمام مدت دادرسی یعنی از تاریخ شروع تا پایان آن میباشد ولی اظهارات و نوشته های وکلا قبل از شروع دادرسی و یا بعد از ختم آن از مصونیت استفاده نمی کنند بدینجهت اگر پس از پایان دادرسی لوایحی از طرف وکلا بیکی از قضات تسلیم و یا در حین دادرسی ولی بیکی از قضاتی که صلاحیت رسیدگی بدعوی مربوطه را ندارد داده شود و در متن آن جملات توهین و افترا آمیز باشد ، جرم تلقی و مرتکب مطابق مقررات عمومی حقوق جزا قابل تعقیب خواهد بود^۴ - اظهارات و نوشته ها باید مستقیماً مربوط بدعوی بوده و ارتباط کامل با آن داشته

1- Agents d, affaires

2- Cass 16 Fev. 1949 Bull Crim N 53 . 1. mars 1860 D. P. 1861. V. 376. 21 mars 1861. D. P. 1861. V. 547

۳ - اینك متن ماده مذکور را اگر هر يك از اصحاب دعوی در محضر دادگاه نسبت به قاضی یا هیئت قضات تعرض یا رفتار بی ادبانه کند فوراً باید صورت مجلس تنظیم و مرتکب راجه سه روز حبس یا بیشتر محکوم کرد، این همان مفاد ماده ۱۳۷ قانون آئین دادرسی ایران است.

4- Cass 23 mars 1874 Bull. crim. 177

باشد بطوریکه بدون بیان و ادائه آن امکان اثبات دعوی غیر ممکن گردد والا مشمول مصونیت قضائی قرار نمیگیرد. مراتب مذکور را دیوانعالی کشور نیز در ضمن آراء خود بیان داشته است.^۱ نوشته ممکنست بصورت چاپی یا ماشین شده و یا خطی باشد که در دادرسی ادائه شده^۲ و یا در روی اوراق صورتجلس دادگاه جملات توهین یا افترا آمیز نوشته شود. اگر اظهارات مذکور قبل از دادرسی در روزنامه درج شود، نویسنده و مدیر روزنامه هر دو قابل تعقیب بوده و نمیتوانند از مصونیت قضائی استفاده کنند. مصونیت قضائی وکلای در کلیه دادگاهها اعم از دادگاههای عمومی یا اختصاصی قابل استفاده بوده خواه در امور مدنی یا جزائی یا بازرگانی و اداری باشد و همچنین در تمام مراحل دادرسی اعم از مرحله بدوی یا پژوهشی و تمیزی و حتی مراحل تحقیقاتی در نزد بازپرس یا قضات دیگر نیز قابل استناد است و همانطوریکه پواتوین میگوید: حق دفاع از حقوق طبیعی بوده و بهیچوجه نمیتوان از اعمال آن جلوگیری کرد و باید حداکثر تضمین از آن بشود مگر در مواردی که قانون صراحتاً آنرا ممنوع نماید و دیوانعالی کشور نیز در آراء خود بکرات بدان اشاره و حق دفاع را از حقوق مسلم اصحاب دعوی و وکلای آنان دانسته است^۳ وکلای دادگستری، از مصونیت قضائی در مقابل دادستان و معاونین وی نیز در مورد تحقیقات در جرائم مشهود، استفاده می کنند و با آزادی کامل حق دفاع را دارند زیرا دادستان و معاونین وی در جرائم مشهود از اختیارات وسیعتری استفاده کرده و مانند بازپرس حق توقیف و بازداشت متهم را دارد و همانطوریکه وکلای در مقابل بازپرس آزادی دفاع دارند در مورد مذکور نیز باید از همان آزادی استفاده نمایند، ولی اگر دادستان و معاونین وی مشغول رسیدگی بجرائم غیر مشهود باشند از اختیارات وسیعی استفاده نمیکند و صفت قضائی کامل ندارند و اظهارات و نوشته های وکلای در مقابل آنان از مصونیت قضائی برخوردار نمیشود. سایر ضابطین دادگستری از قبیل افسران پلیس قضائی و ژاندارمری و غیره، خواه رأساً یا بعنوان نیابت قضائی بجرائم رسیدگی میکنند اعم از اینکه جرائم مشهود باشد یا غیر مشهود، دارای صفت قضائی نبوده و اختیارات چندان وسیعی ندارند مثلاً نمیتوانند متهم را توقیف نمایند^۴ بدینجهت

1- Cass 3 Avril 1842 Bull crim. 107

2- Cass 3 juin 1825 S. 1825. I. 434.

3- Caas. 4 mars 1869. D. 1866 I. 1531 - Grenoble 21 decemde 1872. D. 1874, II. 48 note Leloir - cass. 13 mai 1933. D. 1933. 1. 172. note Leloir

۴- در این باره متن ماده ۹۰ قانون آئین دادرسی کیفری فرانسه چنین است، اگر یکی از کارمندان یا مأمورین دادگاه سبب بی نظمی در جلسه محاکمه شود نامبرده را علاوه بر مجازات مقرر در ماده ۸۹ (توقیف ۲۴ ساعته) باید از شغل خود نیز معلق کرد و در دفعه اول نهایه مدت آن از سه ماه تجاوز کند و رأی دادگاه نیز فوراً اجرا میشود.

وکلادرمقابل آنان حق استفاده ازمصونیت راندارند . مأمورین قضائی تنها منحصر بمأمورین مذکور در فوق نبوده زیرا بعد از جنگ جهانی دوم بر اثر تغییرات و تحولاتی که در امور اجتماعی پدید آمد ، ادارات متعددی تأسیس گردید که اختیارات بعضی از آنان قضائی و بعضی اداری بوده و بعض دیگر نیز اختیارات مختلط قضائی و اداری دارند . شوراها و کمیسیونها و کمیتههای متعدد ، و شعبات تحقیقاتی با اختیارات قضائی و اداری در امور مختلفه کشوری تشکیل گردید ، که بعضی از مأمورین آنان قضائی و بعضی اداری بوده و اختیاراتشان نیز پیچیده بود ، که بوسیله قوانین و آئین نامههای متعدد معین شده که تشخیص صفت قضائی یا اداری گاهی مشکل و مستلزم دقت و امان نظر کامل میباشد . در مورد آنان دیوانکشور نیز مانند شورای دولتی برای تشخیص صلاحیت آنان واستفاده وکلا از مصونیت قضائی در مقابل آنان ، عقیده به تشخیص اختیارات و نوع کار و وظیفه آنان دارد ، در صورت انجام امور قضائی ، وکلا حق دارند با آزادی کامل از مصونیت استفاده و از دعوی دفاع کنند . در موقع رسیدگی و اقامه دعوی باید قبلا طرفین بوسیله احضاریه یا بوسائل مقتضی دیگر از وجود دعوی مستحضر شده و تاریخ آنرا بدانند و مهلت لازم نیز برای تهیه مدارک و مستندات دعوی بآنان داده میشود و در صورت استمهال میتوان مدت آنرا تمدید کرد تا بتوان کلیه مدارک را فراهم کرد ، اصحاب دعوی و وکلای آنان باید در موعد معین خود را بهیئت قضات معرفی نمایند و هیئت مذکور باید با حضور اعضا تشکیل ومدافعات کامل وکلا را استماع کند وکیل عنداللزوم میتواند شهودی برای اثبات اظهارات خود معرفی کند جلسه دادرسی همیشه علنی است ولی ممکن است گاهی سری نیز باشد - دادگاه پس از استماع مدافعات وکلاء رسیدگی و ختم دادرسی را اعلام و بصدر رأی مبادرت میکند رأی دادگاه باید بطور مدلل و موجه اعلام گردد . - همانطور که آزادی بیان و دفاع از دعوی ضروری است همانطور هم دادن اختیارات وسیع بوکلا ممکن است سبب سوء استفاده شده و شئونات و حیثیت مردم برای استفاده از آزادی مورد تجاوز و تخطی قرار گیرد - بدینجهت برای حمایت آن قوانین آئین دادرسی مدنی و کیفری اختیارات خاصی بقضات میدهد تا از تجاوز و سوء استفاده از آزادی مدافعه چه درمدافعات شفاهی و چه کتبی جلوگیری کنند بیشتر این موارد را بند چهارم از ماده ۴۱ قانون ژوئیه ۱۸۸۱ پیش بینی کرده : مثلاًقضات دادگاه میتوانند در حین دادرسی از بیانات توهین وافترا آمیز و هتاکی جلوگیری کنند وباصحاب دعوی ووکلای آنان اخطار صریح کرده وحتی مرتکب را بکیفر جبران خسارات محکوم نمایند واگر مرتکب از وکلای دادگستری یا کارگشایان باشد او را از خدمت تعلیق نمایند ولی مدت تعلیق نمیتواند در یکسال از دو ماه ودر صورت تکرار از ششماه تجاوز کند . در صورتیکه هتک حرمت و توهین وافترا

1- Conseil d' Etat, 20 juin 1913, Recueil P. 736. S. 1920: T. 13 conclusion Cornelle.

2- Injonction.

در امور غیر مربوط بدعوی باشد علاوه بر اینکه مرتکب مورد تعقیب کیفری قرار میگیرد بجزبران خسارات معنوی نیز محکوم میگردد. در این مورد ماده ۱۰۳۶ قانون آئین دادرسی مدنی علاوه بر اینکه اختیار جلودگی از بیان اظهارات خلاف ادب و اخلاق حسنه بدادگاه میدهد، دادگاه میتواند اسناد موهن را از عداد دلایل متقاضی خارج سازد مگر اینکه سند مذکور مستقیماً مربوط به اهمیت دعوی باشد و با حذف آن دفاع ممکن نگردد. اگر اسناد از عداد دلایل خارج گردد دادگاه از روی مدارک دیگر رسیدگی و حکم میدهد. اخراج مدارک موهن از عداد دلایل ممکن است رأساً از طرف رئیس دادگاه بعنوان دخالت قانونی^۱ بعمل آید یا از طرف اصحاب دعوی بعنوان امور اتفاقی^۲ و یا از طرف شخص ثالث بعنوان دخالت ثالث^۳ پیشنهاد شود. اگر دادگاه مدارک مذکور را از عداد دلایل خارج کرد. دیگر نمیتواند صاحب سند را بجزبران خسارت نیز محکوم نماید مگر اینکه حذف مدارک بتنهائی کافی نباشد در این صورت بتقاضای متضرر، مرتکب را بجزبران خسارات نیز محکوم مینماید. مدت مرور زمان جرائم مذکور با مدت مرور زمان عادی فرق داشته و مانند مرور زمان جرائم مطبوعاتی در قانون جزای فرانسه مدت آن سه ماه است. در صورتیکه اظهارات موهن یا هتاک و افترا مستقیماً با دعوی مربوط نباشد و دادگاه نیز عدم ارتباط بین آن دو را تشخیص دهد، شخص متضرر میتواند مرتکب را مورد تعقیب کیفری و مدنی قرار دهد. اگر اتهامات مذکور مربوط به دعوی باشد متضرر بدون تشخیص و اجازه دادگاه نمیتواند از مرتکب شکایت نماید، دادگاه در مواردی که یکی از طرفین را از لحاظ ارتکاب توهین و افترا و هتاک قابل تعقیب میدانند باید فوراً مراتب را صورتمجلس کند و مرتکب را به کیفر مقرر یا جزبران خسارت وارده محکوم نماید زیرا رسیدگی فوری مفید بحال دعوی اصلی و آزادی دفاع بوده و برای برقراری نظم و ترتیب جلسه دادرسی نیز بسیار مفید خواهد بود. بدیهی است اگر یکی از طرفین در مورد دیگری مرتکب افترا گردد، نمیتواند ویرا در محضر دادگاه مورد تعقیب قرارداد چه افترا وقتی قابل تعقیب است که مفتری نتواند صحت امور منتسبه را ثابت نماید و آن نیز احتیاج به رسیدگی نسبتاً طولانی دارد و باید بعداً بدان عمل گردد والا سبب اطاله دادرسی میگردد. توهین و افترا و هتاک حرمت نسبت بقضات دادگاه یا دادرسان در حین انجام وظیفه و یا بسبب آن همیشه جرم تلقی و قابل تعقیب است و بهیچوجه نمیتوان در آن باره از مصونیت قضائی استفاده کرد. در ارتباط مستقیم توهین و افترا و هتاک بدعوی، مقنن نظر دادگاه را لازم دانسته زیرا امور مذکور بر حسب مقتضیات و اوضاع و احوال فرق کرده و نمیتوان لیست کاملی از آنرا تهیه کرد و تنها دادگاه در حین ارتکاب میتواند وضعیت آنها را ارزیابی کرده و ارتباط یا عدم ارتباط آنها را به دعوی تعیین نماید. در این باره پواتوین میگوید: تمام اموری که بقرض اثبات صحت آن کوچکترین تأثیری

- 1 Requisition.
- 2_ Gonclusion incidentes
- 3_ La voie de l'intervention

در باره محکومیت یکی از طرفین ندارد از امور غیرمنتسب بوده والا از امور منتسبه بدعوی محسوب میگردد^۱ مثلا ادعای اینکه طرف دعوی اختلال حواس داشته و باید از وی معاینه به عمل آید و سپس مبادرت بطرح دعوی بشود یا ادعای تحت تأثیر قرار گرفتن شهود و تطمیع آنان یا دادن گزارش خلاف واقع بوسیله بازپرس^۲ یا ژاندارمری و افترا زدن بقضات از روی سوءنیت و بدون کوچکترین دلیل ، همگی از امور غیر مرتبط بدعوی میباشد^۳ . تشخیص این قبیل امور همیشه در صلاحیت دادگاه است و چون از امور ماهوی است از کنترل دیوان کشور خارج است^۴ و دادگاه قبل از صدور حکم مکلف باظهار نظر در خصوص ارتباط یا عدم ارتباط امور مذکور بدعوی میباشد^۵ اگر نظر دادگاه بعدم ارتباط باشد متضرر از جرم می تواند آنرا در دادسرا طرح و تعقیب کند و مطالبه خسارت از طرف نماید . تشخیص دادگاه در مورد انتساب یا عدم انتساب قطعیت داشته و اعتبار قضیه محکوم بهارا دارد . بدیهیست اگر توهین یا هتاکتی و افترا بشخص ثالثی بدهد نامبرده بدون اجازه دادگاه میتواند موضوع را در دادسرا طرح و دادسرا با مطالعه پرونده امر جریان را رسیدگی و اظهار نظر خواهد کرد .

۲ - مصونیت قضائی قضات

قضات برای رسیدگی بدعاوی مردم باید از آزادی کامل برخوردار شوند والا نخواهند توانست وظایف خود را بنحو شایسته ای انجام دهند بدینجهت در کلیه ممالک برای آنان نیز مانند نمایندگان مجلس و وزراء مصونیت را شناخته اند که نه تنها مانع از اعمال مستقیم کلیه دعاوی کیفری علیه قضات بوده بلکه دعاوی مدنی نیز جز در موارد معینه و با اجازه مقامات مافوق بطرفیت آنان ممنوع گردیده و در صورت تعقیب و اقامه دعوی باید متن آن بطور صریح و روشن بیان و دلائل آنرا توضیح دهند ، بدینترتیب تعقیب قضات استثنائی بر اصل مصونیت آنان بوده و در عین حال یکی از طرق فوق العاده شکایت از احکام دادگاهها محسوب می شود ، نحوه اقامه دعوی و موارد آن بسیار پیچیده و مستلزم رعایت تشریفات قانونی و ارائه مدارک و مستندات کافی بر تخلف قاضی بعلت انجام وظیفه میباشد ، منشأ و مبنای مصونیت مذکور را میتوان در عرف و عادت و نظر علمای حقوق و رویه قضائی بدست آورد و مانند مصونیت و کلابه

1- Le Poittevin op. cit. T. 1. n 478 et dans le meme sens
Repertoire Criminelle. Dalloz: Diffamation

2- Cass 13 mai 1935. D. 1933. I. 72 note Lelouis

3- Paris 9 decembre 1939 D. M. somm 18- Aix 3 decembre
1864 D. 1865. I. 407

4- Cass 7 mars 1863. D. 1863. I. 377 4 mai. 1865. D. 1865. I. 247.

5- Barrier: Code expliqué de la presse T II N 804

موجب قانون بوجود نیامده است^۱ حتی آثار آندوران نیز نمیتوان درمورد یکدیگر قبول کرد چه مصونیت قضات دارای خواصی است که باوضع قضات وشعل ومقام وشئون آنان مطابقت دارد و دایره اعمال آن وسیعتر از مصونیت وکلاست . قضات برای حسن انجام وظایف خودبیشتر ازوکلا باآزادی بیان و عقیده احتیاج داشته و باید همیشه از تعرض و طرفیت بادیگران مصون باشند ، وتوان آنانرا بعلت اظهارات و نوشتهها یاتصمیمات و فعالیت های قضائی مورد تعقیب قرار داد ، وبطوریکه شاسان حقوقدان قرن نوزدهم فرانسه در اینمورد می نویسد : مصونیت قضات جز ولایتجزای قضاوت عادلانه بوده و اصل آن درحقوق قدیم فرانسه موجود و قوانین بعدی فرانسه نیز از آنجا الهام گرفته وآنرا درمواد خود آورده اند^۲ ودرتأیید آن پواتوین^۳ و فابریگت^۴ و باربیه^۵ حقوقدانان دیگر نیز عقیده شاسان را تأیید و وجود مصونیت قضائی را برای قصات شناخته اند . رویه قضائی دیوانعالی کشور نیز با اشاره بسوابق امرنظر علمای حقوق را تصدین ومصونیت قضات را امری مسلم تلقی کرده است بطوریکه رأی مورخه ۲۰ اکتبر ۱۸۳۵ دیوان مذکور چنین بیان میدارد : بجز درمواردی که مقمن اجازه داده بدون رعایت مقررات قانونی نمیتوان متعرض یکی ازقضات شد واگر طرزکار و رفتار یکی از آنان قابل توبیخ باشد وزیردادگستری بوسیله دادستان کل کشور تذکر لازم بوی رامی دهد ، سپس رئیس کل دادگاه مربوط باید جریان امر را ازقاضی استیضاح کند وعلت آنرا بخواهد^۶ درهر حال نمیتوان قاضی را بجهت تحقیقات یا اظهاراتش بعلت توهین یا افترا مورد تعقیب کیفری یا مدنی قرار داد مگر اینکه اصحاب دعوی آنرا تقاضا نمایند و آنهم باید با اجازه رئیس کل دادگاهی باشد که قاضی درحوزه قضائی آن انجام وظیفه می کند - خودقضات نیز نمیتوانند از مصونیت قانونی که برای حفظ استقلال و آزادی آنان شناخته شده صرفنظر کنند قوانین نیز این نکته را تأیید و آراء صادره از محاکم نیز بکرات آنرا تفسیر و تبیین کرده اند و رویه قضائی دیوانکشور نیز حاکی ازآمرانه بودن مقررات مربوط باستقبال قضات ومصونیت آنان

۱ - قانون ۲۹ ژوئیه ۱۸۸۱ مذکور درپیش

2 - Chassan, T. 1 N. 140 P. 160.

3 - Poittevin T. I. N. 499.

4 - Fabreguettes, T. I. N. 1198-1737 et 1416

5 - Barbier; Code expliqué de la presse T. II. N. 799 P. 172.

6 - Cass. crim 20 octobre 1835 S. 1856. I. 156 - voir aussi cass. crim 11 janvier 1950 - Bachelet - de le haye, S. 1851

146. D. 1850. V. 407,408 - cass crim 3 decembre 1879 - S.

1880 193

بوده است^۱ قضات دادسرا با اتکاء بمصونیت خود وجود جرم را تحقیق و سپس آنرا تعقیب و در باره مجرمین مطابق وجدان خود اظهار عقیده مینمایند و از این حیث از آزادی کامل برخوردار می‌شوند، در این مورد هیئت تفتیش اتهام دادگاه پاریس در یکی از آراء نسبتاً جدید خود^۲ بمفاد رأی دیوان کشور اشاره و عدم تعقیب مستقیم دادستان و دادیاران وی را بمنوان اقترایا توهین امری مسلم تلقی کرده و بیان داشته که دایره اعمال مصونیت قضات از مصونیت و کلاً وسیع تر بوده و در موارد عقیده قضات از آن استفاده می‌نمایند مثلاً در کشف و تعقیب جرائم مالیاتی همینکه قاضی از وجود جرم آگاه شد باید فوراً آنرا تعقیب و سپس تحقیق نماید و اگر بعداً مجرمیت متهم ثابت نشود، او نمی‌تواند قاضی را بمنوان اقترا یا توهین تعقیب کند. قضات نیز مانند کارمندان دولت وظایف خود را با ترتیبی که قانون مقرر داشته انجام داده ولی ماهیت کار آندو باهم فرق داشته چه کار قضائی عبارت از کشف و تحقیق دعاوی و رفع مشکلات و معضلات مردم بوده و مستلزم داشتن اطلاعات و تجربیات کافی می‌باشد و از سوی دیگر قاضی باید در اظهار عقیده خود کاملاً آزاد و مستقل باشد. بدینجهت مصونیتی را که برای قضات شناخته اند نتیجه اعمال و وظایف آنان بوده بنابراین اگر در حین انجام وظیفه قانونی خود اعمالی انجام دهند که برپای اجرای آن ضروری است نمیتوان آنرا جرم تلقی کرد و از لحاظ مسئولیت جزائی یا مدنی مورد تعقیب قرار داد^۳ مثلاً باز پرس حسب الوظیفه در مورد وجود ارتکاب جرم تحقیق و بررسی کرده اعمال و رفتار متهم را مطالعه می‌کند و در نتیجه سبب ناراحتی اشخاص می‌گردد و اگر او را بدان علت تحت تعقیب قرار دهیم او نتواند از مصونیت قضائی استفاده کند از انجام وظایف خود باز خواهد ماند. - بدینجهت و جزد مصونیت قضائی ضروری بوده حتی ماده ۳۲۷ قانون جزای فرانسه بدان اشاره کرده و می‌گوید: «اگر ارتکاب قتل یا ایراد جرح و ضرب با امر قانون بوده و ارتکاب آن نیز بدستور مقامات قانونی باشد جنایت یا جناحه ای تحقق نیافته است» بادر نظر گرفتن مفاد ماده مذکور می‌توان دریافت که موجه بودن عمل منوط بوجود دو عامل است امر قانون که رویه قضائی اجازه قانون را نیز بآن ملحق کرده است و دستور مقام قانونی. قانون مجازات عمومی ایران نیز در بند یک از ماده ۴۲ متعرض آن شده و بیان میدارد «عملی که از مستخدمین و مأمورین دولتی واقع می‌شود در موارد ذیل جرم محسوب نمی‌شود: در صورتی که ارتکاب عمل بواسطه امر آمر قانونی واقع شده و مرتکب بر حسب قانون ملزم با اجرای آن بوده است»

1 - Cass. crim 2 Fevrier 1900, S. 1908. I 204, D. 1900 somm. 530 et encore cass crim 4 juin 1892, D. 1893. I. 511' cass Req, 22 mai 1938, D, N. 1938. 459.

2 - Paris, chamhre de mises, 6. decembre 1949, j. c. p. 1950 5872 et note Colombini

3 - Cf. cass. 2 fevrier 1900. S. 1900 - 1 - 204

این دو عامل را در مصونیت قضات نیز میتوان یافت : از یکسو قاضی بموجب قانون مکلف است آنچه را که برای انجام وظیفه او ضروری است بگوید و گرنه مستنکف از احقاق حق محسوب میشود ؛ این همان امر قانون است . از سوی دیگر میدانیم که عامل دوم هنگامی که فاعل باراده خود بموجب اختیاراتی که قانون باو داده است عمل میکند، شرط نیست و همیشه انجام وظیفه قاضی نشسته و غالباً قاضی ایستاده دارای چنین وضعی است و از اینرو بدستور مقام قانونی مافوق نیاز ندارد .

قضات برای انجام وظایف خود همیشه آزادی کامل دارند و کمتر اتفاق میافتد که برای انجام آن از مقامات مافوق اجازه یا نظر شخص ثالث را کسب نمایند مثلاً بعنوان استثنای میتوان وظیفه دادستان را در مواردی که تعقیب جرم منحصر بشکایت شاکی خصوصی بوده و دادستان رأساً حق تعقیب آنرا ندارد ذکر کرد . در اینجا اراده شاکی خصوصی (اجازه شخص ذیحق) عامل دوم تلقی میشود که قانون مجازات عمومی ایران نیز در ماده ۲۷۷ بدان اشاره کرده است . ولی در صورتیکه جرم جنبه عمومی داشته باشد ، دادستان یا بازپرس شخصا با استفاده از عامل دوم و با اتکاء بر مصونیت قضائی خود وبدون دخالت شخص دیگری مبادرت به تعقیب و تحقیق امر مینماید . از مصونیت قضائی کلیه قضات خواه قضات دادگاههای عمومی یا دادگاههای اختصاصی چه در امور مدنی یا کیفری یا بازرگانی و اداری خواه قضات نشسته یا ایستاده استفاده میکنند .

قانون آئین دادرسی کیفری فرانسه مفاد مصونیت را حتی بضابطین دادگستری اعم افسران پلیس یا ژاندارمری در مورد انجام وظیفه قضائی تسری داده . مثلاً در صورت نیابت قضائی آنان حق استفاده از مصونیت را دارند . دایره اعمال مصونیت قضات وسیعتر از مصونیت و کلاست زیرا قضات در برابر کلیه جرائم مصونیت دارند و نمیتوان آنانرا برای آنچه که مطابق وجدان و عقیده خود گفته یا نوشته اند مورد تعقیب قرارداد ولی مصونیت قضائی و کلاً تنها در مورد هتك حرمت و توهین و افترا بوده و از سوی دیگر مصونیت قضات تنها منحصر باظهارات و نوشتههای آنها در محضر دادگاه نبوده بلکه شامل کلیه کارهای آنان در خارج دادگاه نیز که برای انجام وظیفه خود صورت گرفته میباشد ولی مصونیت و کلاً تنها در محضر دادگاه اعمال میشود و در جای دیگری نمیتوان از آن استفاده کرد . معمولاً رویه قضائی موارد مصونیت قضات را بطور کامل توضیح نمیدهد و تنها به اشاره بمواد قانونی اکتفا می کند . عملاً برای تعیین حدود آن قبلاً باید اعمال قضات را بر حسب اینکه جزء وظایف آنان بوده یا نه ؟ تشخیص داد و سپس مصونیت را بدان شمول داد، بدیهی است اعمال قضات را نیز مانند اعمال کلیه کارمندان دولت بر حسب اینکه از اعمال اداری یا شخصی باشد میتوان از هم جدا کرد . در صورت اول دولت مسئول اعمال آنان بوده و اگر خسارتی از آن ناشی شود دولت مسئول بوده که باید آنرا پرداخته و سپس با آنان مراجعه کند و اگر عملشان جنبه شخصی داشته باشد خودشان شخصاً مسئول و شخص متضرر

میتواند دعوی و جبران خسارت را بطرفیت وی اقامه کند^۱
این ترتیب تا حدی مصونیت قضات را محدود کرده زیرا موارد انجام وظیفه را از
غیر آن جدا میکند - ولی شکایت از قضات بعلمت انجام وظیفه مطلق نبوده بلکه محدود بموارد
معینی است . درامور مدنی ماده ۵۰۵ قانون دادرسی مدنی فرانسه مقرر میدارد که ، درموارد
ذیل میتوان علیه قضات بعلمت تقصیر در انجام وظیفه شکایت کرد :

۱ - اگر قاضی در انجام وظیفه خود تدلیس^۲ یا تقلب^۳ یا اختلاس^۴ یا تقصیر عمده^۵
شغلی مرتکب شود و سبب خسارت گردد .

۲ - در مواردی که قوانین خاص شکایت از قاضی را تجویز میکنند .

۳ - اگر قانون قاضی را مسئول خسارات وارده بداند .

۴ - اگر استنکاف از احقاق حق صورت بگیرد .^۶

دولت نسبت به ورود خسارات ازاعمال مذکور مسئولیت دارد و پس از جبران آن باید

بقاضی مراجعه کند .

ولی تحدید موارد شکایت به پنج مورد مذکور منطبق با موازین حقوقی نبوده وعادلانه
نیست زیرا چه بسا مواردی که منطبق با آن نبوده ولی سبب ورود خسارت بوده است بدینجهت
بهتر بود مقنن آنرا بصورت فورمول کلی بیان میکرد و میگفت : « اگر اعمال قضات بعلمت
انجام وظیفه واز روی تقصیر سبب ورود خسارت گردد ، بدون اینکه آنرا تحدید به پنج مورد
کرده ومانع از مطالبه خسارت در سایر موارد گردد ، مثلا دردادگاه شهرستان دادستان یا
معاونین او حق هارند سؤالاتی از اصحاب دعوی یا شهود برای روشن کردن قضیه بنماید و
آنان نیز باید جواب داده و حتی از دعوی نمایند - ولی نحوه سؤالات دادستان باید طوری
باشد که بوضع خصوصی زندگانی مربوط نباشد و جنبه انتقادی بخود نگیرد والا از حدود
صلاحیت خود خارج و مرتکب را تقصیر و تخلف گردیده و مسئول شناخته میشود . و نیز
دادگاه شهرستان تولوز در یکی از آراء خود اعلام داشته که اگر نماینده دادستان
از زندگی شخصی متهم انتقادکننداز وظیفه خود تخطی کرده است . حتی ماده ۳۹۰ قانون آئین

1- Tribunal des conflits. 30 Juillet D. 1874 III. 5. S. 1874 III

18. 5mai 1877: S. 1878 III 93 Conclusion Lapperiere.

2- dol.

3- fraude.

4- coscussion.

5- La faute lourde professionnelle.

6- Déni de la Justice.

7- Toulouse 24 Juillet 1844, D. 1858. II. 250

دادرسی مدنی فرانسه مقرر میدارد: «اگر دادرس بان توجه نکرده و بعداً ایراد مذکور از طرف مقامات صالحه وارد تشخیص داده شود، دادرس محکوم پرداخت جریمه معادل مبلغ یکصدالی چهارصد فرانک خواهد بود و اگر سبب ورود خسارت بیکی از اصحاب دعوی نیز بشود آنرا نیز باید جبران کند» بهمین ترتیب دادگاه شهرستان تولوز در رأی دیگری^۱ بیان میدارد: «اگرچه حق دفاع از حقوق مسلم اصحاب دعوی و سوال از گواهان نیز برای صحت و سقم قضیه ضروری است ولی دادگاه میتواند از استماع مدافعات و سوالات مربوط بامور شخصی خودداری نماید» بدین ترتیب ملاحظه می شود که ورود و استیضاح در امور شخصی از وظایف دادگاه خارج و در عین حال تخلف محسوب است ولی از مواد مندرج در ماده ۵۰۵ آئین دادرسی محسوب نمیشود اینجاست که می توان نقص ماده را مشاهده کرد البته مواردی که مشمول این ماده نمیشود زیاد است که نمیتوان آنها را پیش بینی نمود در صورتیکه اعمال قاضی از روی سوء نیت باشد نامبرده حق استفاده از مصونیت را نخواهد داشت. ولی اقامه دلیل و اثبات سوء نیت عملاً مشکل است مثلاً در مورد افترا که متهمی تبرئه شده، باید سوء نیت قاضی را در اتساب عمل بوی ثابت کرد و این نیز مستلزم کار بسیار ودقت و تعمق فوق العاده میباشد مخصوصاً که در کلیه قوانین اماره حسن نیت در اعمال انسانی فرض و اصل بر ائ است.^۲

ولی در بعضی جرائم که ارتکاب آن اختصاص بقضات دارد می توان موضوع را مورد تعقیب قرارداد مثلاً در مورد تجاوز به آزادی^۳ میتوان با اقامه دلائل ادعای خسارت کرد ولی در امور مدنی فقط در موارد مذکور در ماده ۵۰۵ آئین دادرسی میتوان ادعای خسارت نمود در نتیجه قضات تاحدی مصون از تعرض هستند وضع آنان در استفاده از مصونیت قضائی روشن است در هر حال ماده ۵۰۵ مذکور استثنائی بر اصل مصونیت قضات تضمین شده و بانان حق شکایت داده که این نیز در عین حال یکی از طرق فوق العاده شکایت از احکام قضائی میباشد. مورد شکایت

حق مذکور برای رئیس و اعضای 1 - Toulouse 14 Janvier 1951,

دادگاه بموجب ماده ۸۸ قانون آئین دادرسی مدنی و مواد ۲۶۷ و ۲۷۰ قانون آئین دادرسی کیفری و ماده ۳۴ تصویب نامه ۳۰ مارس ۱۸۵۸ فرانسه شناخته شده است.

۲ - اصل دهم متهم قانون اساسی ایران بدان اشاره کرده می گوید، غیر از موارد جنحه و جنایت و تصصیرات عمدۀ هیچکس را فوراً نمی توان دستگیر نمود مگر بحکم کتبی رئیس محکمه عدلیه و بر طبق قانون . . . ماده ۳۵۶ قانون آئین دادرسی مدنی نیز باصل مذکور اشاره و بیان می دارد: - اصل بر ائ است بنابراین اگر کسی مدعی حق یا دینی بر دیگری باشد باید آنرا ثابت کند والا مطابق آن اصل حکم بر ائ مدعی علیه صادر خواهد بود.

4 - Attentat à la liberté.

ممکن است مربوط به امور مدنی یا بازرگانی و اداری باشد
بدیهیست در موقع شکایت، مطالبه خسارت باید از دولت بشود چه نامبرده در مقابل افراد
مردم مسئول اعمال غیر قانونی مأمورین خود بوده و پس از جبران خسارات دولت باید آنرا
از قاضی متخلف بخواهد.

موارد مسئولیت مدنی قضات بر مراتب کمتر از مسئولیت مدنی دولت بعلمت سوء اعمال
مأمورین اداری است چه اولاً - : در مورد احکام قضائی اگر محکوم علیه از آن ناراضی شود
می تواند از آن تقاضای رسیدگی پژوهشی کند که مرجع پژوهشی در صورت صحت ادعا رأی
صادر را فسخ و یا تغییر و اصلاح می نماید و مانع از ورود خسارت می گردد. احکام قضائی قابل
رسیدگی پژوهش بوده^۲ ولی تصمیمات اداری برعکس اگر قابل شکایت در دادگاه اداری نباشد،
شخص متضرر از آن نمیتواند حتی برای خود فرض و آنرا مطالبه نماید بعبارت دیگر در امور
قضائی اصل قابل شکایت بودن تصمیمات اداری و قابل شکایت بودن امری استثنائی است.
ثانیاً در رسیدگی بامور قضائی عمل فضا بیشتر جنبه نظری داشته چه آنان مطابق قانون
رسیدگی کرده و رأی صادر مینمایند و ادعای اصحاب دعوی در ورود خسارت بعلمت تقصیر و
اشتباه بر مراتب کمتر از موارد مشابه در امور اداری است در این مورد شکایت اغلب جنبه عملی
دارد و موارد اختلاف نیز بطور جداگانه در قانون پیش بینی نشده است^۳ بعبارت دیگر قضات
زبان قانون بوده و مطابق آن رأی میدهند و اگر اشتباهی در صدور رأی بکنند موضوع بارسیدگی
پژوهشی و فرجامی منتفی می گردد ولی در امور اداری بعلمت نبودن قانون در جزئیات و عملی
بودن آن امور، موارد شکایت زیادتر می گردد و حتی عده ای از مؤلفین پیشنهاد کرده اند که موارد
مسئولیت مدنی قضات در آراء تبرئه کیفری افزایش داده شود پژوهش خواهی^۴ ضمن تقاضای رسیدگی
پژوهشی و فسخ حکم بدوی، بتواند جبران ضرر روزیان وارده از حکم را نیز مستقیماً از خود قاضی بدوی
بخواهد و جبران خسارت را از دولت تقاضا مینماید چه اگر مستقیماً ضرر روزیان را از دولت مطالبه
نماید نتایج خوبی نمی دهد زیرا اغلب موارد تبرئه بعلمت تردید در مجرمیت متهم بوده و احکام مربوطه

1 - Garsonnet et Cesar Bru: traité theorique et pratique de
droit civil et commercial. Sirey, 1915, t. V n 565 et S. -
J. C. P. procédure civil et commercial' art 505 a 516, Ré-
pertoire criminel Dalloz 1954. T. II. p. 662 et S.

۲ - ماده ۷ قانون آئین دادرسی مدنی ایران مقرر دانسته که: رسیدگی بهر دعوائی
در وجه (نخستین و پژوهش) خواهد بود مگر در مواردیکه قانون استناد کرده باشد.

۳ - استثنائاً اقدامات قضات ایستاده بیشتر جنبه عملی داشته و تا حدی شباهت بکار
مأمورین اداری دارد.

عدم کفایت دلایل جرم در مورد منتهی صادر می‌گردد که در واقع و نفس امر اغلب مجرم بوده است ، علاوه بر اینکه سبب تبرئه بلااستحقاق وی می‌گردد حق مطالبه خسارت را نیز به او میدهد ، و چنین امری بسیار بیمورد و سبب سوءاستفاده می‌شود^۱ ثالثاً فرق دیگر مسئولیت مدنی قضاات در احکام صادره با دعاوی علیه دولت اینست که در مورد اول باید قبلاً اجازه رئیس دادگاهی را که قاضی مسئول در حوزه قضائی او تخلف کرده گرفت و سپس اقامه دعوی کرد ولی در دعاوی علیه دولت بدون اجازه از کسی می‌توان آنرا اقامه کرد .

اصل اقامه دعوی و مطالبه خسارت از قضاات در حقوق روم وجود داشته زیرا در روم هر يك از قضاات که برای منافع شخصی یا بمنوان کینه جوئی از یکطرف یا برای رساندن نفع بطرف دیگر رأی صادر می‌کرده ، در مقابل محکوم علیه مسئول بوده زیرا نامبرده در حین صدور رأی ، حق و عدالت را کنار گذاشته و در واقع خود قاضی اعمال خود شده و سبب توجه خسارت بمحکوم علیه گردیده بود^۲ نظیر آن در حقوق ژرمن نیز موجود بوده ، و در حقوق قدیم فرانسه نیز آن را می‌شناختند و شخص محکوم علیه حق داشت که قاضی را بمبارزه دعوت کند زیرا سبب ورود خسارت بلااستحقاق بوی شده بود . پس از لئو این قاعده در فرانسه نیز مقرر گردید که شاکی از رأی قاضی بدادگاه عالیتری شکایت کند و قاضی نیز مجبور بود در آنجا حاضر شد از رأی خود دفاع کند بعدها در فرمان ۱۵۴۰ فرانسوای اول ترتیب مذکور عوض و مقرر گردید که کسی حق شکایت از احکام قضاات را جز در موارد معین نداشته باشد که موارد مذکور عبارت بود از تدلیس و تقلب و اختلاس و موارد دیگری که در فرمان بدان اشاره شده بود . موارد مذکور بعدها وارد کد ناپلئون شد بطوریکه مواد ۵۰۵ تا ۵۱۶ قانون آئین دادرسی مدنی بصراحت آنرا بیان و مواردش را معین نموده‌اند همچنین مواد ۱۵ و بند ۵ از ماده ۸۳ آن قانون و مواد ۴ و ۱۱۶ قانون مدنی و ماده ۱۸۵ قانون جزا و مواد ۷۷ و ۸۷ و ۹۳ و ۱۳۲ و ۱۶۴ و ۲۷۱ قانون آئین دادرسی کیفری نیز طرز رسیدگی پژوهشی را بیان کرده‌اند ولی قانون ۷ فوریه ۱۹۳۳ مربوط به آزادیهای فردی اغلب مواد مذکور را اصلاح و تغییر داده زیرا مقرر داشته که شخص متضرر از حکم قاضی در صورت تقصیر عمده وی^۳ از انجام وظیفه میتواند شکایت کند ، در صورت شکایت تعقیب قاضی باید با اجازه رئیس کل دادگاهی باشد که وی در حوزه او انجام وظیفه می‌کرده ، رئیس کل پس از مطالعه پرونده و کسب نظر دادستان ، در صورتی که موردی برای تعقیب باشد آنرا بطور مدلل و موجه بیان و توضیح میدهد و اجازه تعقیب قاضی متخلف را

1- A. Henry: la Responsabilité des Magistrats en matiere civile et penale D. P. 1933 cn 97.

2- Garsonnet et Cesar Bru op cit M.569

3- Faute lourde professionnelle.

تمقیب شاکی را رد کرده و وی را پرداخت خسارت نیز محکوم می نماید^۱. شکایت و ادعای جبران خسارت تنها علیه قضات صورت نمی گیرد بلکه علیه دادگاهها یعنی هیئت دادگاه نیز صورت می گیرد. شکایت و ادعای جبران خسارت تنها علیه قضات نشسته نبوده بلکه علیه قضات ایستاده و حتی علیه ضابطین دادگستری که وظایف قضائی را انجام داده نیز معمول بوده و مطابق رویه قضائی دیوان عالی کشور^۲ ادعای ورود ضرر و جبران خسارت نه تنها درباره قضات نشسته اعمال میشود بلکه علیه هر فردی که بعلمت انجام وظیفه قضائی سبب ورود خسارت گردیده میتوان تقاضای جبران خسارت کرد، یعنی علیه رؤسا و مستشاران دادگاههای استان و دادگاههای جنائی^۳ و قضات دادگاههای شهرستان و دادگاههای بخش و دادگاههای تجارت و هیئتهای حل اختلاف کارگر و کارفرما^۴. اگر شکایت علیه دادگاهی باشد که سیستم تمدد قضات در آن بوده باید علیه کلیه قضاتی که در دادرسی و صدور رأی دخالت داشته اند شکایت نمود و نمیتوان علیه بعضی از آنها شکایت نمود چه سری بودن جلسه مشاوره و صدور رأی مانع از شناختن عقیده هر یک از آنها در رأی و میزان مسئولیت او بوده است رأی مورد شکایت ممکن است از آراء دادگاههای بدوی باشد یا از دادگاههای پژوهشی. اگر کلیه مستشاران در صدور رأی شرکت نمایند، شکایت باید علیه کلیه آنان صورت بگیرد،

مثلاً اگر قضات دادگاهی رأی صادره را در مهلت قانونی بمخاطب ابلاغ نکرده و سبب خسارت وی گردند، یا کنسولهای مقیم خارج یا هیئتهای کنسولی و اعضای دادگاههای انتظامی سردفتران و مامورین پلیس راه آهن بشرط انجام وظایف قضائی در صورت قصور از انجام وظیفه مسئول و قابل تمقیب هستند، شکایت ممکن است علیه هر یک از قضات ایستاده از قبیل دادستان و بازپرس و یا دادیاران حتی ضابطین دادگستری بشرط انجام وظایف قضائی باشد. مثلاً اگر مأمورین مذکور در حین تنظیم صورت مجلس بدون توجه آن را امضاء کنند و مفاد آن واقعیت را نداشته باشد و سبب ضرر نیز گردد مسئول شناخته می شوند. ولی اگر مأمورین دولتی از مأمورین غیر قضائی بوده و بدون داشتن صلاحیت قضائی مبادرت بامر مذکور کنند، نمیتوان از مجرای قضائی دادگستری علیه آنان شکایت کرد.

1- *Â. Henry op cit. Goyet, Commentaire de la loi du 7 fevrier 1933 sur les garanties de le liberté individuelle. lois nouvelles 1933-115- et 209.*

1- *Cass. 14 juin 1879. S. 1877. I. 193 note Labbe, 4 avril 1880, S. 1881. 79,55 juillet 1910, S. 1911. l. 321 et la note G. P. 1910 II, 209 Conclusion de procureur general Beau-douin.*

3- *Cass 6 aout 1859, D. 1859. I. 460.*

4- *Conseil de prud, hommes.*

مطابق رویه دیوانکشور فرانسه^۱ کسی حق ندارد علیه دیوانکشور یا هر يك از شعب ویا اعضای آن شکایت کرده ومدعی رفع خسارت گردد، چه دیوانکشور در ماهیت دعوی رسیدگی نمیکند تا سبب تضرر غیر گردد بلکه بیشتر احکام محاکم را کنترل می نمایند تا مطابق قانون باشند و باضافه شکایت از مفاد رأی بعلت ورود خسارات از طرق استثنائی بوده که محتاج نص صریح قانون می باشد و در مورد دیوانکشور چنین نمی وجود ندارد - بهمین ترتیب ادعای خسارت از تسمیمات قضات نظامی یا اعضای دارگاههای اداری و اعضای هیئت منصفه یا کار شناسان در قانون پیش بینی شده است . بطوریکه دیدیم موارد اقامه دعوی و ادعای جبران خسارت در مورد تسمیمات قضات را ماده ۵۰۵ قانون آئین دادرسی مدنی به پنج مورد حصر کرده، خواه موارد مذکور در مرحله مقدماتی و تحقیقاتی دادرسی باشد یا در مرحله صدور حکم، یکی از آنمورد اختلاس بوده که امری کیفری است و ماده ۱۷۴ قانون جزای فرانسه آنرا تعریف و بعدا قوانین ۲۴ نوامبر ۱۹۴۳ و ۲۸ ژوئن ۱۹۴۵ آنرا اصلاح کرده و آن عبارتست از تملك و تصرف بلا استحقاق وجوه و در آمد دولت بوسیله هر يك از کارمندان که مرتکب بدون مجوز قانونی و بهره نوان که باشد از حقوق دولت صرف نظر کرده و یا درآمد و محصولات دولتی را بکسی بدهد، که قانون جزای ایران نیز در مواد ۱۵۲ الی ۱۵۹ از آن بحث کرده است، اختلاس بیشتر در عمل مصداق پیدامی کند و جنبه نظری آن بسیار کم است و کمتر میتوان قاضی را بدان علت مورد تعقیب قرار داد ،

مثلا اگر قاضی تحقیق دستور دهد که کسی را برای معاینه محلی و تحقیقات بمحلی ببرند و مبلغی بعنوان هزینه سفر و وصول نماید مرتکب اختلاس شده چه در مورد مذکور هزینه سفر بعهده متقاضی بوده و پس از صدور حکم آن را از محکوم علیه می گیرند و اگر در مورد جزائی هم منتهم تبرئه شود دولت والا خود وی باید بپردازد. بهمین ترتیب اگر قاضی دستمزد کارشناسی را بیشتر از حد قانونی تعیین کند مرتکب اختلاس گردیده است .

تدلیس و تقلب و تقصیرات عمدۀ شغلی که از موارد مسئولیت مدنی قاضی است دارای ماهیت حقوقی واحدی است زیرا در هر سه قاضی از انجام وظیفه خود قصور میکنند و حتی در بعضی موارد تشخیص مابین آنها مشکل است . مطابق ماده ۱۱۱۶ قانون مدنی که تدلیس در قراردادهای را تعریف می کند میتوان گفت تدلیس در صورتی تحقق پیدا می کند که انجام عملیات مربوطه از روی سوء نیت باشد . و اما در تقلب مطابق قانون مدنی عملیات مربوط باید مخفیانه صورت گیرد ، قانون ۷ فوریه ۱۹۳۳ اختلاف تدلیس و تقلب را به حداقل تقلیل میدهد زیرا تقصیر عمدۀ را طوری تعریف میکند که شامل تدلیس و تقلب هر دو میگردد . مع الوصف

1- Cass. 3 fevrier 1947. G. P, 1947. I. 130, 17 novembre 1904
D. 1905. I. 48, S. 1908. I. 523 rt le note, 8 decembre 1904
D. 1909. I. 464, S. 1908. I. 549

تعقیب قضات و اقامه دعوی علیه آنان در صورت ارتکاب تقصیرات عمده بسیار نادر است و رویه قضائی نیز موارد آنرا چندان روشن نمیکند. برای تعیین دقیق آن باید در هر مورد مسائل حکمی را از مسائل موضوعی جدا کرد زیرا تقصیرات عمده تنها در شبهات موضوعی مصداق پیدا نمی کند و در شبهات حکمی با دو درجه بودن رسیدگی و کنترل دیوانعالی کشور چندان مورد پیدا نمی کند، در دعوائی، دادگاه پژوهشی درباره شکایتی از حکم دادگاه بخش بعلت عدم توجه بایراد مرور زمان و تعقیب و اقامه دعوی، استدلال نموده گر چه قاضی دادگاه بخش مرتکب تقصیر گردید ولی چون تقصیری از روی سوءنیت نبوده بلکه اشتباه در نحوه تفهم و استدلال قاضی بوده، بدینجهت تقصیر را نمیتوان عمده تلقی کرد. ۱. که مفاد آنرا دیوانکشور نیز تأیید و اشتباه حکمی قاضی را بدون داشتن سوءنیت، تقصیر عمده نمیداند^۲ ولی در عوض عدم توجه و جهل قاضی با اصول کلی حقوق را تقصیر عمده تلقی می کنند و صرف اشتباهات کوچک را نمیتوان تقصیر عمده تلقی کرد، گاهی نیز تشخیص موارد شبهات حکمی از موارد شبهات موضوعی مشکل می گردد - در این مورد میتوان دو قفره مثال از آراء قضائی را که یکی از دیوانکشور در ۱۱ آوریل ۱۹۳۸^۳ و دیگری رأی دادگاه شهرستان پاریس در ۸ مه ۱۹۴۶^۴ بوده که جریان را کاملاً روشن می کند آورد اولی مربوط بشکایت از اقدامات بازپرس است که شایسته است مفاد عبارات دیوانکشور را بیان کنیم: «مسلست که نظر رئیس کل دایره عدم تعقیب بازپرس و مطالبه خسارت از وی بعلت بازرسی بیطرفانه منزل برای کشف اسلحه وارد نمیباشد، چه نامبرده میتواند برای کشف و تحقیق جرم مبادرت بتفتیش منزل نماید ولو اینکه چیزی نتواند کشف کند چه مطابق ماده ۷۸ قانون آئین دادرسی کیفری بازپرس در صورت سوءظن میتواند مبادرت به تفتیش و تحقیق نماید و اگر نامبرده در حین تحقیق مرتکب اشتباهی گردد قطعاً عمدی و از روی سوءنیت نبوده و نمی توان او را بدان علت مورد تعقیب قرار داد. بدون تردید تفتیش منزل بوسیله بازپرس برای کشف اسلحه بوده که برای کشف جرم مفید می باشد و اظهارات شاکی مشعر بر اینکه هیچگونه اوضاع و احوال دال بر وجود اسلحه در منزل وی وجود نداشته تا بکشف حقیقت کمک کند و ورود بازپرس بمنزل وی بیطرفانه نبوده، مستند بدلیل و قرینه ای نبوده، بدینجهت تعقیب وی مواردی ندارد...» با مطالعه در مفاد رأی مسلم می گردد که شبهه موضوعی نیز مانند شبهه حکمی برای تعقیب قاضی مجوزی محسوب نمی شود مگر اینکه اوضاع و احوال و قرائن و امارات قویه برسوءنیت دلالت داشته باشد و بیطرف نبودن ویرا ثابت کنی

- 1- Cass. 1. ére fevrier 1941., G. P. 11, 270 et Riom, 29 mars 1938. D. 1938. 1193 - note Leloir aussi, A. Henry op. cit.
- 2- Cass 13 octobre 1959, Bull, Crim 1. 953. 1. 224
- 3- Cass 11 avril 1938. Gp. 1938. I. 816.
- 4- Paris 8 mai 1946 S. 1946. II. 99.

و اما رأی دیگر که دادگاه پاریس در ۸ مه ۱۹۴۶ صادر کرده حاکی از اینست که شکایت شاکی از کلانتر پلیس بعلت توقیف متهم در جرائم مشهود بوده که دادگاه آنرا رد کرده است زیرا عمل کلانتر مطابق قانون ۳۰ نوامبر ۱۹۳۸ مربوط بسازمانهای زمان جنگ بوده و صحیحاً صورت گرفته ولی شکایت شاکی خصوصی در مورد دادن اخبار غلط بمطبوعات در مورد وی و از روی سوءنیت ، وارد تشخیص داده شده چه افسر پلیس در دادن اخبار مذکور تابع احساسات کینه جو یانه شده و حاکی از سوءنیت وی میباشد که عامل اخیر بنهایی برای تعقیب وی کافی است^۱ بملاوه قانون آئین دادرسی کیفری تعقیب قضات را در صورت تخلف در امور کیفری نیز در مواردی اجازه داد است : منجمله مواد ۷۴ الی ۷۷ در صورت تخلف از استماع سهادت شهود و تحقیقات مقدماتی و ماده ۸۶ در صورت عدم رعایت قانون در مورد تفتیش منزل و ماده ۱۱۲ مربوط بتخلف از مقررات حضور در دادگاه و جلب و توقیف متهم ماده ۹۳ امتناع از تحقیق از متهم پس از توقیف ۲۴ ساعت مواد ۱۱۴ و ۱۱۶ و ۱۱۹ عدم رعایت آزادی انفرادی و مادتين ۳۷ و ۳۸ در مورد تفتیش منزل در جرائم مشهود - ماده ۱۶۴ امضا نکردن رأی دادگاه لغایت در مدت ۲۴ ساعت و ماده ۲۷۱ موردی که دادرسی شخصی را باتهام جنائی بدادگاه معرفی کند در حالیکه قبلاً هیئت تشخیص اتهام عمل ویرا جنحه تشخیص داده و یا او را تبرئه کرده باشد که در رویه قضائی دو عقیده مخالف وجود دارد بعضی عمل قاضی را مسامحه و بعضی دیگر عمل ویرا همراه با سوءنیت و تقصیر عمده تلقی می کنند - اغلب رویه های قدیمی عمل قاضی را مسامحه تلقی میکنند مگر این که دلیلی برسوءنیت وجود داشته باشد ولی رأی مورخه ۱۱ آوریل ۱۹۳۸ دیوان کشور وجود سوءنیت را مسلم و عمل قاضی را تقصیر عمده تلقی مینماید .

یکی دیگر از موارد مسئولیت قاضی که در ماده ۵۰۵ قانون آئین دادرسی مدنی بدان اشاره شده ، عبارتست از استنکاف قاضی از احقاق حق که در صورت اثبات آن ، قاضی از شمل خود منفصل و بپرداخت خسارت وارد محکوم خواهد شد .

استنکاف از احقاق حق بطور کلی عبارت از خودداری قاضی یا هیئت دادگاه از رسیدگی بدعوی و صدور حکم بعلت ابهام یا عدم کفایت قانون یا بهر عنوان دیگر است ماده ۵۰۶ قانون آئین دادرسی مدنی استنکاف را تشبیه بمسامحه مینماید . - در هر حال استنکاف از احقاق حق در صورتی ممکن خواهد بود که پرونده امر کامل^۱ و بدون نقص^۲ باشد و نوبت رسیدگی بدان نیز برسد - مطابق رویه قضائی دیوان عالی کشور^۳ اگر در دعوائی ، قاضی نظر کارشناس

1- Cass. 20 Juin 1949. I. 587.

2- Cass. 29 novembre 1833, S. 1834. I. 128. Dijon, 29 decembre 1883. S. 1885. II. 16. D.

3- Cass. 4 fevrier. 1920. D. 1924. I. 62

را بمنذر نقص و ابهام آن رد کرده و حکم بصدور رد دعوی در ماهیت آن صادر کند و حال آنکه نظریه کارشناس کامل و صریح باشد ، عمل قاضی از مصادیق استنکاف از احقاق حق محسوب میشود. بهمین ترتیب اگر دادرس دادگاهی از رسیدگی و صدور رأی بمنذر اینکه در حکم قضیه تردید دارد امتناع کند عدوی غیرقانونی و عملش استنکاف از احقاق حق محسوب میشود^۱ ولی ادعای جبران خسارات از دادرس بشرطی امکان دارد که استنکاف به معنی واقعی و قانونی وی بطور کامل و صریح تحقق یافته باشد مثلاً در صورتی که متقاضی دعوائی را در چند بار مطرح کرده باشد بدینمعنی که اول آنرا در دادگاه بخش طرح و سپس همان دعوی را در دادگاه شهرستان یا تجارت و غیره طرح کند و یکی از قضات از رسیدگی بدان امتناع کند ، نمیتوان گفت استنکاف از احقاق حق کرده ، چه در اینمورد اصولاً حق رسیدگی با دادگاهی است که دادخواست بدو^۲ تسلیم شده و دادگاههای دیگر باید از رسیدگی امتناع کنند و پرونده را بدانجا ارسال دارند. بالاخره مطابق رویه قضائی دیوان کشور^۳ استنکاف از احقاق حق تنها شامل قضات نشسته بوده و قضات ایستاده یا ضابطین دادگستری مشمول آن نمیشوند بنابراین اگر دادستان مطابق دستور مقام مافوق از اجرای حکمی امتناع کند مرتکب استنکاف از احقاق حق نشده و نمیتوان از وی ادعای جبران خسارت کرد . شخص متضرر در موارد ماده ۵۰۵ قانون آئین دادرسی قبلاً باید اجازه رئیس کل دادگاههای راکه قاضی متخلف در حوزه آن بوده بگیرد و پس از آن مطابق مواد ۵۰۹ و ۵۱۶ قانون آئین داری مدنی رسیدگی به اصل ادعا بعمل میآید - دادخواست و ضمائم بوسیله وکیل مدعی ، بقاضی ابلاغ و دعوی نیز فقط جنبه مدنی داشته و فاقد جنبه کیفری یا اداری است - دادخواست باید بامضای مدعی یا وکیل وی رسیده و سمت و صلاحیت وی نیز محرز باشد - اجازه نامه رئیس کل و مدارک و مستندات دعوی باید ضمیمه دادخواست بشود والا دعوی باطل محسوب میگردد - استعمال جملات موهن در متن دادخواست ممنوع بوده و اگر مرتکب خود متقاضی باشد محکوم به پرداخت جریمه مینماید و اگر وکیل وی باشد ، دادگاه بوی اخطار صریح بر رعایت نزاکت نموده و حتی میتواند ویرای مدتی از وکالت معلق سازد - دادخواست مورد مطالعه دادگا، قرار میگیرد و رسیدگی بآن نیز علنی نبوده و سری است^۴.

اگر رئیس کل از صدور اجازه دایر به تعقیب قاضی خود داری کند باید علت آنرا بطور مدلل و موجه توضیح دهد . متقاضی نیز میتواند از آن بشعبه مدنی دیوان عالی کشور شکایت کند که دیوان مذکور بطور عادی و علنی آنرا مطالعه و پس از کسب نظر دادستان کل نسبت بآن اتخاذ تصمیم خواهد کرد^۴ اگر نظر دیوان کشور به رد تقاضای مذکور باشد باید

1_ Cass. 24 Janvier 1936. D. 1936. I. 66 note minim.

2_ Limoges, 30 avril 1927. S. 1937. 147.

3_ Cass. 16 decembre 1862. D. 1863. I. 235

4_ Cass. 23 decembre 1936. S. 1937. I. 71

علت آنرا بیان کند و ضمناً متقاضی را پیرداخت خسارت نیز محکوم نماید. و اگر دیوان کشور شکایت متقاضی را وارد دید با نقض تصمیم رئیس کل دادگاه مبنی بر عدم تعقیب قاضی متخلف ، مراتب را در ظرف سه روز بوی ابلاغ مینماید که خود را برای دفاع آماده کند - بالاخره دعوی مذکور در دادگاه صالحی طرح ، و قاضی برای مدافعه دعوت میشود . او میتواند با مطالعه پرونده مدافعات لازم را تهیه کند - در خلال اینمدت قاضی از دخالت در دعاوی متقاضی و اقوام وی در خط مستقیم و همسرش ممنوع و در صورت اتخاذ تصمیم کلیه اقدامات وی باطل خواهد شد .

اگر شکایت علیه یکی از قضات دادگاه بخش یا تجارت یا دادگاه شهرستان و مستشاران دادگاه استان یا دادگاه جنائی باشد باید اجازه تعقیب قاضی از رئیس دادگاهی اخذ شود که قاضی در حوزه قضائی وی انجام وظیفه نمیکرده ولی اگر شکایت علیه هیئت قضات دادگاه استان یا دادگاه جنائی با یکی از شعبات آندو باشد در مواردی که همه در اتخاذ تصمیم شرکت کرده اند ، باشد باید شکایت بدیوان کشور داده شود . در مواردی که از قاضی یا قضات يك شعبه دادگاه شکایت بعمل بیآید - رسیدگی بعدی بدعوی مذکور باید در شعبه دیگر همان دادگاه صورت گیرد اگر دادگاه دارای یکشعبه است ، پرونده امر بوسیله دیوان کشور بنزدیکترین دادگاه احاله خواهد شد - مطابق ماده ۲۲ تصویبنامه مارس ۱۸۰۸ اقامه دعوی علیه قاضی باید با تشریفات عادی معمولی برای سایر دعاوی صورت بگیرد بدهیست دولت مسئول جبران خسارت قضات بوده و پس از آن به خود آنان مراجعه مینماید .

شخص شاکی نمیتواند در ضمن درخواست اجازه تعقیب قاضی ، از رئیس کل تقاضای رسیدگی بورود خسارت و جبران آن را نیز بنماید و باید آنرا ضمن دادخواست جداگانه ای مطالبه کند اگر قاضی قبل از اقامه دعوی یا در حین رسیدگی فوت نماید - مانند کلیه دعاوی مدنی - باید بطرفیت وراث او دعوی اقامه شود یا رسیدگی ادامه یابد . در مدت مرور زمان عادی بوده که مدت آن مطابق نظر علمای حقوق مرور زمان دعوی مذکور همان مرور زمان دعوی اصلی و ماهوی است بدینترتیب اگر دعوی اصلی جنائی باشد مرور زمان جنائی شامل حال آن میگردد که مدت آن دهسال خواهد بود .

بدینترتیب اقامه دعوی علیه قضات و ادعای خسارت بعلت قصور از انجام وظیفه جزو

1- C1ss 6 Juillet 1858. D. 1858. I. 17 Novembre 1904.
n. 1905 . I. 48

2- Cass 30 Juillet 1906, D. 1906. 1533 - note Alphondery -
قانون آئین دادرسی مدنی ایران در ماده ۲۹۷ و ماده ۱۰ قانون آئین دادرسی کیفری
نیز متذکر آن شده است .

دعای مخصوص و تابع تشریفات خاصی است . از یکسو قانونگذار تشخیص مسئولیت و موارد آنرا تابع اغراض و امیال متقاضیان ناراضی از رأی نکرده و وضع قضات را متزلزل نمیسازد و تعقیب آنان فقط درموارد معینه و با اجازه مقامات مربوطه صورت میگیرد و از سوی دیگر متقابلاً حقوق اصحاب دعوی را حمایت کرده و آنان را دستخوش تمایلات و اشتباهات قضات قرار نداده و در صورت قصور از انجام وظیفه و ارتکاب تقصیرات عمده قضات ، حقوق اصحاب دعوی حمایت میشود .

